

## شناسایی موانع و عوامل بازدارنده مشارکت زنان در اقتصاد و توسعه<sup>۱</sup>

<https://sociology.tabrizu.ac.ir>

شناسه دیجیتال: DOI:10.22034/jeds.2023.55694.1714

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

زهرا میرحسینی<sup>۲</sup>  
زهرا عباس‌پور<sup>۳\*</sup>

### چکیده

امروزه موضوع مشارکت زنان در اقتصاد و توسعه اهمیت بسیاری یافته است. با این حال، آمارها نشان می‌دهد نرخ مشارکت زنان در ایران بسیار اندک بوده و رتبه ایران در بعد مشارکت اقتصادی از میان ۱۴۶ کشور جهان، رتبه ۱۴۴ است. از این رو در این پژوهش، تلاش شده تا با استفاده از روش دلفی کیفی و انجام مصاحبه‌های عمیق و نیمه ساختاریافته، موانع و عوامل بازدارنده مشارکت زنان در رشد و توسعه اقتصادی کشور مورد مطالعه و شناسایی قرار گیرد. بدین منظور با ۱۱ نفر از کارشناسان، صاحب‌نظران، کنشگران و مسئولین ساختارهای متولی حوزه زنان مصاحبه شده است. نتایج این تحقیق نشان داد موانع و عوامل بازدارنده مشارکت زنان در رشد اقتصادی به سه مقوله اصلی شامل «بازدارنده‌های فردی و خانوادگی»، که در دو مقوله فرعی «فقدان خود باوری در زنان» و «موانع خانوادگی و نهادینه شدن تقسیم کار جنسیتی» قابل دسته‌بندی است. مقوله اصلی «موانع فرهنگی اجتماعی» شامل مقولات فرعی «سیطره نگاه‌های عرفی و مردسالار» و «عدم پذیرش نان‌آوری زن» می‌باشد. «موانع ساختاری و خلاء قانونی» به عنوان آخرین مقوله در شناسایی موانع مشارکت اقتصادی زنان در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت که شامل سه مقوله فرعی؛ «فقدان نگاه جامع و سیستمی به مشارکت اقتصادی زنان»، «مردانه بودن ساحت تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران» و «عدم مسئله‌مندی مشارکت اقتصادی زنان در سیاست‌گذاری» می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** زنان، رشد اقتصادی، مشارکت اقتصادی، عوامل اجتماعی.

۱- این اثر تحت حمایت مادی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) برگرفته شده از طرح شماره «۹۹۰۲۶۷۳۹» انجام شده است.

۲. عضو هیئت علمی گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Z.mirhosseini@alzahra.ac.ir

Madaraneh9090@gmail.com

۳. کارشناس ارشد مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

## بیان مسئله

از مباحث مهم در ارزیابی و سنجش توسعه یافتگی کشورها، از یک سو میزان بهره‌مندی تمام اقشار و گروه‌های انسانی از دستاوردهای توسعه و از سوی دیگر میزان مشارکت همه افراد در حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه است. از این رو، ضروری است میزان مشارکت زنان به عنوان نیمی از جامعه در سنجش توسعه یافتگی کشورها مورد توجه قرار گیرد. از حیث کارکردی، مشارکت اقتصادی را سازوکاری برای بقا، توسعه و تعالی نظام اجتماعی می‌دانند. امروزه کمتر نوشته‌ای را در ادبیات توسعه می‌توان یافت که از مشارکت اقتصادی به صورت خاص به عنوان موتور محرکه توسعه، بحثی به میان نیاورده باشد (غفاری و یوسفی، ۱۳۹۷: ۶۷).

امروزه با هدف تحقق رشد اجتماعی، تسریع فرایند رشد اقتصادی و محقق شدن عدالت اجتماعی بیش از گذشته توجه به سوی زنان جلب شده است. چنانچه به زن به عنوان نیروی فعال و سازنده نگریسته شود، قطعاً تاثیر بسیاری در روند توسعه و افزایش کمی و کیفی نیروی انسانی آن جامعه برجای خواهد گذاشت. بر این اساس، نقش زنان در توسعه، مستقیماً به هدف توسعه اجتماعی و اقتصادی بستگی داشته و از این رو در تحول همه جوامع انسانی، عاملی بنیادی محسوب می‌گردد.

بر اساس گزارش‌های تاریخی، مشارکت و حضور زنان در عرصه فعالیت‌های اقتصادی، اعم از تولیدی و یا خدماتی، عمری به قدمت زندگی اجتماعی انسان دارد. اما یکی از مقولاتی که در مباحث توسعه اقتصادی مدت‌ها مورد غفلت نظریه پردازان و سیاست‌گذاران قرار گرفته بود، مسئله جنسیت است. به گونه‌ای که این امر باعث محرومیت از ظرفیت قشر عظیمی از زنان در مشارکت اقتصاد گردید. تا قبل از دهه ۱۹۶۰ به عامل جنسیت در فرایند توسعه چندان توجه نمی‌شد، چرا که تصور عمومی این بود که آثار رشد اقتصادی بر مردان و زنان یکسان است. تغییر و تحولات اجتماعی-اقتصادی این دوران و به دنبال آن گسترش حضور زنان در جامعه و شکل‌گیری موج دوم فمینیسم از جمله عواملی بود که باعث شد جنسیت به عنوان یکی از متغیرهای تاثیرگذار در امر توسعه در مباحث اجتماعی مورد توجه قرار بگیرد.

امروزه مشارکت اقتصادی زنان در توسعه به حدی اهمیت یافته است که میزان این مشارکت تعیین کننده میزان توسعه یافتگی هر کشور می‌باشد. با این حال، شاخص‌های جنسیتی در جهان حاکی از آن است که با وجود نزولی شدن شکاف جنسیتی در جهان، این شکاف همچنان تداوم دارد. بر اساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد<sup>۱</sup>، رتبه ایران در شکاف جنسیتی<sup>۲</sup> در سال ۲۰۲۲ نشان می‌دهد؛ در بعد مشارکت اقتصادی، به عنوان یکی از ابعاد سنجش شاخص‌های جنسیتی،

1. World Economic Forum

2. GGI

رتبه ایران از میان ۱۴۶ کشور جهان، رتبه ۱۴۴ است که نشان دهنده وضعیت مطلوبی در این موضوع نمی‌باشد.

همچنین آمارها نشان می‌دهند نرخ مشارکت زنان در بازار کار ایران بسیار اندک است و اختلاف زیادی با میزان مشارکت اقتصادی مردان دارد. بر این اساس، در سال ۱۳۹۵، نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۱۴/۳٪ و برای مردان ۶۳/۷٪ بوده است (صفری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۲). این فاصله حتی در کشورهای شمال آفریقا و عربی که شکاف فعالیت‌های اقتصادی زن و مرد زیاد است، کمتر از ایران می‌باشد. نرخ مشارکت اقتصادی زنان در کشورهای آفریقایی ۲۲٪ و در کشورهای عربی و مسلمان نیز حدود ۱۹٪ می‌باشد (ILO, 2018).

با توجه به آنچه در رابطه با اهمیت مشارکت اقتصادی زنان شرح داده شد، از آنجا که وضعیت و جایگاه مشارکت اقتصادی زنان در برنامه‌های توسعه نسبت به آنچه که شایسته و مطلوب است، فاصله بسیار دارد، شناسایی موانع و عوامل بازدارنده مشارکت زنان در رشد اقتصادی کشور ضروری است. از آنجاکه حوزه‌های مطالعات دانشگاهی و حیطه سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و همچنین کنشگری حوزه زنان به دلیل تخصصی بودن این حوزه‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. این مطالعه درصدد است با استفاده از روش دلفی کیفی و انجام مصاحبه‌های عمیق با سیاست‌گذاران، کنشگران و متخصصین و اساتید دانشگاهی حوزه زنان به بررسی و شناسایی موانع و عوامل بازدارنده مشارکت اقتصادی زنان در جامعه ایران بپردازد. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال است که چه عواملی از نظر مصاحبه‌شوندگان متخصص و فعال حوزه زنان مانع مشارکت اقتصادی زنان در کشور می‌شود؟ همچنین با توجه به اینکه مصاحبه‌شوندگان از میان متخصصین و صاحب‌نظران حوزه زنان و مسائل اجتماعی - اقتصادی انتخاب شده‌اند، از نظر آنها چه موانعی برای حضور زنان در فعالیت‌های اقتصادی و مشارکت در امر توسعه وجود دارد.

### مروری بر پیشینه پژوهش

در خصوص مشارکت زنان در اقتصاد پژوهش‌های متعددی در جهان انجام شده که با بررسی تحقیقات خارجی، مشخص شد عمده پژوهش‌های مرتبط با موضوع، در کشورهای آفریقایی و جنوب آسیا صورت پذیرفته است. این کشورها عمدتاً کشورهایی هستند که در جدول شکاف جنسیتی نمره پایین‌تری در شاخص مشارکت اقتصادی زنان دارند. با این حال، تا جایی که بررسی منابع معتبر نشان می‌دهد، تاکنون تحقیقی با عنوان پژوهش حاضر انجام نشده است. از این‌رو، در ادامه تحقیقات و پژوهش‌های مرتبط و نزدیک به موضوع تحقیق مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. در بررسی پیشینه داخلی پژوهش‌های صورت گرفته می‌توان گفت عمده

تحقیقات انجام شده بر عوامل موثر بر مشارکت اقتصادی زنان در برنامه‌های توسعه کشور و همچنین کاهش شکاف جنسیتی در شاخص مشارکت اقتصادی زنان صورت پذیرفته است. در ادامه به برخی از این پژوهش‌ها، در دو بخش ادبیات خارجی و داخلی، اشاره شده است.

رشی و سودا<sup>۱</sup> (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان «شکاف دستمزد جنسیتی و تأثیر آن بر توانمندسازی اقتصادی زنان» که با استفاده از دو روش تحقیق کیفی و کمی و با هدف بررسی رابطه بین شکاف دستمزد جنسیتی و توانمندسازی اقتصادی زنان انجام شده است، به این نتایج دست یافته‌اند که شکاف دستمزد جنسیتی، تأثیر قابل توجهی بر توانمندسازی اقتصادی زنان دارد و استقلال مالی و استقلال آنها را محدود می‌کند. این مطالعه همچنین بر نیاز به مداخلات سیاسی و تغییرات فرهنگی برای کاهش شکاف دستمزد جنسیتی و ارتقای توانمندی اقتصادی زنان تأکید می‌کند.

آسونگ<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «جهانی شدن و مشارکت اقتصادی زنان در جنوب صحرای آفریقا»، رابطه بین جهانی شدن و مشارکت اقتصادی زنان (EPW) را در ۴۷ کشور جنوب صحرای آفریقا، طی سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۱۳ مورد مطالعه قرار داده‌اند. رابطه بین جهانی شدن و مشارکت اقتصادی زنان با مشارکت زنان در نیروی کار و نرخ اشتغال سنجیده می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهند، اثر مثبت شاخص کلی جهانی‌سازی بر EPW با مؤلفه سیاسی کاهش می‌یابد و توسط مؤلفه‌های اقتصادی و اجتماعی آن، با بزرگی مثبت بالاتر از جهانی‌سازی قبلی یا اقتصادی، کاهش می‌یابد. در این پژوهش بر چگونگی ارتقای موقعیت اجتماعی زنان و کاهش بالقوه قربانی شدن آنها توسط مردان از طریق سیاست‌گذاری‌ها تأکید شده است.

عزیزه<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «اسلام، کار زنان و توسعه اقتصادی» که با هدف پی بردن به جایگاه زنان شاغل در اسلام و نقش این زنان در ایجاد رفاه برای خود، اطرافیان و مشارکت در توسعه اقتصادی کشورشان، انجام شده با اشاره به آمار پایین مشارکت اقتصادی زنان در کشورهای مسلمان دریافتند که اهمیت نقش دولت در حمایت از مشارکت اقتصادی زنان در توسعه از طریق ادغام رسمی و روش‌های تربیت اسلامی برای بازاریابی بازارکار، قابل اهمیت می‌باشد؛ به گونه‌ای که زنان درک بهتری از بازار کار و مشارکت اقتصادی پیدا می‌نمایند.

چودری<sup>۴</sup> و الهورست<sup>۵</sup> (۲۰۱۸) در مقاله خود با عنوان «مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه اقتصادی»<sup>۶</sup> که با هدف ارائه یک مدل نظری در بین افراد و همچنین تجزیه و تحلیل نرخ

1. Reshi & Sudha

2. Asongu

3. Azizah

4. Chaudhry

5. Elhorst

6. Female labour Force Participation and Economic Development

مشارکت نیروی کار با استفاده از رویکرد داده‌های تابلویی ۴۰ کشور در سراسر جهان در دوره ۱۹۶۰-۲۰۰۵ انجام شد، به این نتیجه دست یافتند که هر کشوری می‌تواند شکاف بین نرخ مشارکت نیروی کار مردان و زنان را در دراز مدت کاهش دهد. در این بین کاهش باروری، تغییر شغل به سمت مشاغل خدماتی، کار نیمه وقت، افزایش فرصت‌ها در آموزش و افزایش نسبت سرمایه به نیروی کار برای توسعه اقتصادی عوامل کلیدی تعیین کننده هستند.

عدنان خلیق<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «مشارکت زنان در بازار کار و رشد اقتصادی: مورد مطالعه پاکستان» که با هدف بررسی رابطه بین نرخ مشارکت نیروی کار زنان و رشد اقتصادی پاکستان با استفاده از داده‌های سری زمانی برای دوره ۱۹۹۰-۲۰۱۴ صورت پذیرفت، نشان داد نیروی کار زن نقش بسزایی در توسعه اقتصادی کشور دارد. نتایج اقتصادسنجی نشان می‌دهد که رابطه بلندمدت و U شکل بین رشد اقتصادی و نرخ مشارکت زنان در نیروی کار پاکستان به عنوان یک کشور مسلمان وجود دارد. نتایج نشان می‌دهد نرخ پایین مشارکت زنان در نیروی کار منجر به رشد اقتصادی کمتر در پاکستان می‌شود. این مقاله پیامدهای سیاستی مهمی دارد و نشان می‌دهد سیاست‌هایی که قصد حذف چنین موانعی را دارند، می‌تواند به افزایش رشد اقتصادی پاکستان کمک کنند.

سورسا<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۵) در مقاله خود با عنوان «عوامل تعیین کننده مشارکت پایین نیروی کار زنان در هند» دریافتند نرخ مشارکت زنان در نیروی کار پایین و رو به کاهش در هند علیرغم رشد قوی در دهه گذشته گیج کننده است و در میان بازارهای نوظهور برجسته است. در عین حال مشارکت اقتصادی بیشتر زنان می‌تواند منبع رشد و رفاه فراگیر باشد. ارزیابی عوامل تعیین کننده مشارکت زنان در نیروی کار در هند می‌تواند بینش‌های مهمی را آشکار نماید. این مقاله ابتدا روندهای کلیدی اشتغال در هند را بر اساس جنسیت توصیف می‌کند. سپس عوامل تعیین کننده بالقوه مشارکت زنان در نیروی کار بر اساس ادبیات، آمار پایه و تکنیک‌های اقتصادسنجی شناسایی می‌شوند. با توجه به تفاوت‌های بزرگ منطقه‌ای در هند، تجزیه و تحلیل نیز بر اساس منطقه و بین مناطق روستایی و شهری انجام شده است. برخلاف سایر کشورهای BRIC یا OECD، آموزش و درآمد با نیروی کار زنان برای مشارکت در هند همبستگی منفی دارد. جدای از کمبود شغل، عوامل اجتماعی و فرهنگی زنان را خارج از نیروی کار نگه می‌دارند. سایر عوامل تعیین کننده به زیرساخت‌ها، دسترسی به منابع مالی، قوانین کار و برنامه‌های اشتغال روستایی مربوط می‌شود.

در پژوهش‌های انجام شده در ایران نیز می‌توان به تحقیقات زیر اشاره نمود:

1. Adnan Khaliq
2. Sorsa

زعفرانچی (۱۴۰۰) پژوهشی با عنوان «بررسی الگوی مشارکت اقتصادی زنان در بازار کار با تمرکز بر ویژگی‌های فردی و خصوصیات خانوار» و با هدف بررسی الگوی مشارکت اقتصادی زنان متأهل و با استفاده از اطلاعات طرح هزینه- درآمد خانوار کشور در سال ۱۳۹۷ انجام داده است. نمونه آماری این تحقیق ۲۹۷۱۵ نفر از زنان متأهل ساکن در مناطق شهری و روستایی کشور و با استفاده از روش پروبیت<sup>۱</sup> صورت گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، اصلی‌ترین عامل موثر بر احتمال مشارکت اقتصادی زنان متأهل، دارا بودن تحصیلات دانشگاهی است. همچنین احتمال مشارکت اقتصادی زنان متأهل در مناطق روستایی بیش از زنان متأهل در مناطق شهری است. از سوی دیگر، ویژگی‌های اقتصادی خانوار از جمله دسترسی به درآمدهای غیرکاری (متفرقه) شوهران و نیز مالکیت منزل بر کاهش احتمال مشارکت بازاری زنان متأهل تاثیر گذار است.

رضائیان قراگوزلو و رستمعلی زاده (۱۳۹۹) مطالعه‌ای با عنوان «عوامل بازدارنده مشارکت اقتصادی زنان از سوی خانواده در جامعه محلی (مطالعه موردی زنان در روستای بهده شهرستان پارسیان) در میان دو گروه از زنان شاغل و غیرشاغل متأهل سنین بین ۲۵ تا ۴۵ سال ساکن روستای بهده از توابع شهرستان پارسیان انجام داده‌اند. یافته‌های این پژوهش که با استفاده از روش کیفی و با اتخاذ رویکرد نظریه بنیادی و انجام مصاحبه و بحث‌های گروهی انجام شد، نشان می‌دهد ارزش‌ها و نگرش‌ها منظور تفاسیری که زنان از سنت‌ها دارند، همچنین باور و اعتقاد به برتری و سرپرستی مردان، کلیشه‌های جنسیتی و تفکیک فضاهای مردانه و زنانه، نوع تصمیم‌گیری‌ها در انتخاب شغل و مکان زندگی، ازدواج و طلاق و همچنین نوع مالکیت و اختیارات در رابطه با دارایی‌ها، درآمدها و هزینه‌ها از مولفه‌های اثرگذار در مشارکت اقتصادی زنان هستند.

غفاری و همکاران (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای با عنوان «نقش انواع سرمایه در مشارکت اقتصادی زنان: مطالعه تطبیقی کشورهای اتحادیه اروپا و خاورمیانه» تلاش نمودند با دستمایه قرار دادن سازه سرمایه و با استفاده از داده‌های موجود انتشار یافته توسط سازمان بین‌المللی کار و موسسه لگاتوم به بررسی رابطه و تاثیر انواع سرمایه بر مشارکت اقتصادی زنان در بین کشورهای اتحادیه اروپا و خاورمیانه بپردازند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد کشورهای اتحادیه اروپا با نرخ بالای مشارکت اقتصادی زنان و کشورهای خاورمیانه با مقدار پایین این نرخ، تفاوت معناداری در برخورداری از سرمایه و انواع آن شامل سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی و سرمایه نهادی دارند. به عبارتی، بین برخورداری از انواع سرمایه و مشارکت اقتصادی زنان در کشورهای مورد بررسی،

1. Probit

همبستگی مثبت وجود دارد. همچنین، تحلیل رگرسیون خطی نشان داد که سرمایه‌های مذکور حدود ۷۰ درصد تغییرات مشارکت اقتصادی زنان در کشورهای مورد مطالعه را تبیین می‌کند. علاوه بر این، یافته‌های این تحقیق نشان داد، در جوامعی که انواع سرمایه وجود دارد، نابرابری جنسیتی به حداقل می‌رسد. از این رو، رونق انواع سرمایه و کاهش نابرابری جنسیتی بستری است که مشارکت اقتصادی زنان می‌تواند از طریق آن محقق گردد.

«فرصت‌های نابرابر و مشارکت اقتصادی زنان» عنوان پژوهشی است که غفاری و یوسفی (۱۳۹۷) انجام دادند. این مقاله با بکارگیری نظریه‌های نابرابری‌های جنسیتی و با استفاده از داده‌های ثانویه ارائه شده در مجمع جهانی اقتصادی و سازمان بین‌المللی کار، به بررسی و تحلیل تاثیر فرصت‌های نابرابر جنسیتی بر مشارکت اقتصادی زنان می‌پردازد. برای آزمون فرضیات پژوهش از داده‌های ۱۴۳ کشور از نقاط مختلف جهان در سال ۲۰۱۷ استفاده شده است. بر اساس نتایج، نرخ مشارکت اقتصادی زنان با شاخص فرصت‌های نابرابر جنسیتی رابطه‌ای متوسط، مثبت و کاملاً معنادار دارد ( $SIG= ۰/۰۰۰$  و  $t = ۰/۵۰۸$ ). همچنین تحلیل رگرسیون خطی نشان می‌دهد که ابعاد فرصت‌های نابرابر جنسیتی (اقتصادی، آموزشی و سیاسی) حدود ۴۲ درصد تغییرات نرخ مشارکت اقتصادی زنان در کشورهای مورد مطالعه را تبیین می‌کند. در مجموع، فرصت‌های نابرابر جنسیتی یک محدود کننده در کنش اقتصادی زنان است.

صفاکیش و فلاح‌محسن‌خانی (۱۳۹۵) در مطالعه خود با عنوان «بررسی عدم مشارکت اقتصادی زنان در بازار کار ایران» دریافته‌اند که پایین بودن نرخ فعالیت زنان در ایران به معنای آن است که بخش بزرگی از نیروی انسانی توانمند و کارآمد و تحصیل کرده در کشور که می‌توانند، نقش مهمی در رشد و توسعه اقتصادی و بهبود شرایط اجتماعی کشور ایفا کنند، بنا به دلایلی از مشارکت در بازار کار باز می‌مانند. بررسی عدم مشارکت زنان غیرفعال نشان داد، بیش از ۷۰ درصد آنها مسئولیت‌های خانوادگی و زمانی از روز که صرف فعالیت‌های خانه‌داری می‌شود را مهمترین دلیل برای عدم حضورشان در بازار کار عنوان کرده‌اند. این امر از دیدگاه سنتی خانواده نسبت به زن و نگرش خود زن درباره‌ی نقش‌های همسری و مادری در خانواده نشأت می‌گیرد. چرا که نظر زنان به مسئله ورودشان به آموزش عالی و افزایش سطح تحصیلات تغییر کرده و فقط ۴۰ درصد از زنان دانش آموخته‌ی آموزش عالی علت عدم مشارکت در بازار کار را به دلیل مسئولیت‌های خانوادگی عنوان داشته و نیمی از آنان تحصیل یا آموزش را مانع حضور و فعالیتشان در بازار کار بیان کرده‌اند.

صفایی‌پور و زادولی‌خواجه (۱۳۹۵) در مقاله «تحلیلی بر موانع مشارکت اقتصادی زنان در ایران (نمونه موردی: کلان شهر تبریز)» به این موضوع پرداخته‌اند که زنان به عنوان بخشی از سرمایه‌های انسانی هر جامعه، با مشارکت خود می‌توانند نقش تعیین کننده‌ای در توسعه کشور

داشته باشند. با این وجود، موانع مختلفی برای مشارکت اقتصادی زنان وجود دارد که با شناخت دقیق آن‌ها می‌توان به برطرف کردن این موانع اقدام نمود. در این تحقیق از روش توصیفی، تحلیلی و پیمایشی استفاده شده و جامعه آماری آن زنان فعال اقتصادی بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ (۴۳۷۱۸۴ نفر) بوده که در جمعیت نمونه ۳۸۴ نفر مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان داد شاخص‌های فرهنگی جامعه، از جمله مهمترین موانع برای مشارکت اقتصادی زنان است. نتایج نشان می‌دهد، امتیاز محاسبه شده با استفاده از آزمون RMS، برای این شاخص ۰/۷۲۱ بوده است. شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در بین متغیرهای مورد مطالعه، مهمترین موانع مشارکت اقتصادی زنان تبعیض و تفاوت در فرآیند اجتماعی شدن زن و مرد در جامعه، صاحب سرمایه نبودن زنان، طرز تلقی و نگرش جامعه به وظایف زنان و عدم وجود نهادهای سیاسی مشارکتی بوده است.

تفاوت پژوهش حاضر با مطالعات و پژوهش‌های پیشین در این است که اغلب تحقیقات گذشته با رویکرد اقتصادی و کلان مسئله مشارکت اقتصادی زنان را مورد بررسی قرار داده‌اند، در حالی که در این پژوهش تلاش شده است تا با استفاده از روش دلفی کیفی و انجام مصاحبه‌های عمیق کیفی با متخصصین و فعالان حوزه زنان که از نزدیک با چالش‌های مشارکت اقتصادی زنان مواجه هستند، ابعاد مسئله مورد مطالعه و واکاوی قرار گیرد.

## ملاحظات نظری

نقش نظریه در پژوهش‌های کمی و کیفی متفاوت است، به طوری که در تحقیقات کمی می‌توان گفت چارچوب نظریه یکی از ارکان مهم پژوهش است و اصولاً فرضیه‌های تحقیق از آن منتج شده و هدف اغلب نظریه‌آزمایی و فرضیه‌آزمایی است. در پژوهش‌های کیفی چارچوب نظریه به شکلی که در تحقیقات کمی بدان اشاره شد، وجود ندارد. با این حال، این به معنای خالی بودن ذهن از مباحث نظری نبوده و رویکردهای نظری به عنوان چارچوب‌های ارجاعی و استنادی در تمام مراحل تحقیق، به ویژه در فرایند تحلیل نتایج تحقیق مورد ارجاع قرار می‌گیرند. در حقیقت می‌توان گفت نظریه‌های موجود در حوزه تحقیق به عنوان ابزاری جهت تحلیل یافته‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

دیدگاه‌های نظری در حوزه مشارکت اقتصادی زنان و جایگاه آن در توسعه اقتصادی، تابع نگاه کلی به جنس و جنسیت است و اغلب با اشاره به بحث اشتغال و بازارکار به تبیین ابعاد مشارکت اقتصادی زنان پرداخته‌اند که در ادامه به آن اشاره شده است.



## نظریه نئوکلاسیک<sup>۱</sup>

مکتب اقتصادی کلاسیک در قرن هجدهم با آدام اسمیت<sup>۲</sup> آغاز شد. آدام اسمیت اقتصاد را در حوزه تولید، مصرف و توزیع مطالعه کرد و معتقد بود که رقابت یا دست پنهان بازار را به نفع مصرف کننده حفظ خواهد کرد. در مورد مسئله اشتغال، آدام اسمیت معتقد بود که مزد مردان باید به اندازه‌ای باشد که کفاف دستمزد مردان را بدهد اما در مورد زنان و دستمزد آنان، با آنکه قبول نموده بود زنان نیز کار مزدی می‌کنند، ولی برای زنان، رسیدگی به امور خانه و تامین سلامت جامعه را در اولویت دانسته است (کبیر<sup>۳</sup>، ۱۹۹۴: ۱۸۷).

نئوکلاسیک‌ها تفاوت اصلی میان زن و مرد را ناشی از سرمایه انسانی متفاوت آن تلقی می‌کنند. بر اساس این نظریه، مزد کمتر زنان در نسبت با مردان ناشی از تفاوت‌های جنسی زن و مرد است که اشتغال آنان را نیز متاثر ساخته است. مردان از قابلیت تولید در سطح بالاتری برخوردارند و زنان به دلیل زایمان، بچه داری، مسئولیت‌های خانوادگی و ترک کار و یا وقفه در کار، تجارب شغلی، مهارت و توانایی کمتری دارند. از این رو، کارفرمایان مردان را ترجیح می‌دهند. زنان ناظر به سرمایه انسانی کمتر، مزد کمتری نیز می‌گیرند. از سوی دیگر، زنان به دلیل نیاز به مرخصی بیشتر، هزینه مهدکودک و ... نیروهای پرهزینه‌تر و گران‌تری محسوب می‌شوند. لذا کارفرمایان از استخدام آنان سرباز می‌زنند یا به مزدی کمتر از مردان حاضر به استخدام آنان می‌شوند (سفیری، ۱۳۷۷: ۵۰). این نظریه بخشی از مسائل زنان در حوزه مشارکت اقتصادی را نشان می‌دهد، اما سهم آموزش و پرورش و مهارت کمتر را نادیده می‌گیرد. مسئله‌ای که آن را با تفاوت‌های جنسیتی در سرمایه انسانی به سادگی نمی‌توان تحلیل کرد (کار، ۱۳۷۹: ۲۰-۱۵).

## نظریه رفاه<sup>۴</sup>

نظریه رفاه یکی از نظریه‌های مطرح در سال‌های دهه ۱۹۷۰ است که در مورد مشارکت زنان مطرح شده است. در این نظریه با مدنظر قرار دادن نقش مادری، به عنوان مهمترین و اصلی‌ترین وظیفه و نقش برای زنان، بر اعطای امکانات رفاهی به آنان جهت ایفای نقش مادری تاکید شده است. در این نظریه تنها به توصیفات آماری از وضعیت زنان اکتفا شده و بر اساس این تصور که زنان فقط از مزایای برنامه‌ها و سیاست‌های رفاهی بهره می‌برند، استوار شده است. در واقع، نظریه رفاه به خانواده اهمیت می‌دهد و روش اصلی عملیاتی کردن این نظریه، پرداخت کمک هزینه‌های نقدی کالا و ارائه خدمات رایگان است. این نظریه حل مشکل رفاه خانواده را در زنان

1. Neoclassical theory  
 2. Adam Smith  
 3. Kabeer  
 4. Welfare App.

می‌بیند، با این حال این نظریه در راه به دست آوردن احتیاجات استراتژیک زنان اقدامی نکرده و فقط در حد نیازهای عملی آن هم از طریق کمک باقی مانده است (غفاری و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۸-۳۹).

### نظریه جنسیت و توسعه<sup>۱</sup>

این دیدگاه ریشه در انتقادگرایی دانشگاهی دارد که در اواسط دهه ۱۹۷۰ در انگلستان شروع شد. نظریه‌پردازان این دیدگاه بر پایه مفهوم «جنسیت» به معنای ایده‌های اجتماعی در مورد مردانگی و زنانگی و «روابط جنسیتی» منظور الگوی اجتماعی رایج در مورد روابط میان مردان و زنان، تحلیل کردند که توسعه چگونه این روابط قدرت را دوباره شکل می‌بخشد. هواداران این ایده، نیازهای عملی جنسیتی یعنی مواردی که زندگی زنان را در نقش‌های موجودشان بهبود می‌بخشد، را از نیازهای راهبردی جنسیتی، که موجب افزایش توانایی زنان برای پذیرش نقش‌های جدید و توانمندسازی آنان می‌شود، جدا می‌دانند (مامسن<sup>۲</sup>، ۱۳۸۷: ۱۵). این دیدگاه با تمرکز بر توسعه پایدار و تامین عدالت برای همه اقشار، اعم از زن و مرد، در پی گسترش منافع توسعه است. یعنی حذف نگرش‌های جنسیتی که به وضعیت فرودست زنان می‌انجامد و تغییر ساختارهای اجتماعی و واگذاری نقش‌های اجتماعی متناسب با توان فیزیکی و روحی-روانی افراد. بر این اساس دیدگاه توسعه پایدار در جوامع، تنها با برنامه‌ریزی جنسیتی امکان‌پذیر است.

### نظریه مبتنی بر توانمندسازی<sup>۳</sup>

این دیدگاه در دهه ۱۹۸۰ به عنوان ابزاری برای ارتقاء مهارت‌ها و فعالیتهای مشارکتی افراد ضعیف، مورد توجه قرار گرفته است. از طرفی در ادبیات توسعه، به توانمندسازی به عنوان ابزاری جهت تقویت کارایی و بهره‌وری، بدون دگرگونی در وضع موجود و همچنین به عنوان روشی برای تحول اجتماعی و دستیابی به برابری نگاه می‌شود. از این رو از جمله زمینه‌سازهای ایجاد نگرش مشارکتی به توسعه محسوب می‌شود و بیشتر به معنای کارکردن با زنان در سطح جامعه و ایجاد مهارت‌های سازمانی در آنان می‌باشد (مامسن، ۱۳۸۷: ۱۶).

### نظریه جنسیتی بازار کار

فرض اصلی در نظریه جنسیتی بازار کار بر این است که موقعیت زنان در بازار کار، خانه و خانواده با یکدیگر مرتبط بوده و جزئی از یک نظام اجتماعی است که در آن زنان تابع مردان هستند.

---

1. Gender and Development  
2. Momsen  
3. Empowerment APP.

نکته مهم در این نظریه اختصاص کارخانگی به ویژه مراقبت از کودکان به زنان است. بنابراین نظریه، ناکامی زنان در مشارکت اقتصادی به دلیل انباشت مسئولیت‌های مادری و کارخانگی زنان در جوامع در حال توسعه است. همچنین این نظریه تاکید می‌کند که گرایش به «مشاغل خانگی» انعکاسی از نقش خانگی زنان است و درست همان‌طور که در بیشتر جوامع کارخانگی زنان کم ارزش‌تر تلقی شده، این مشاغل و مهارت‌ها نیز کم ارزش محسوب می‌شوند (نوروزی، ۱۳۸۳: ۱۶۹).

### روش تحقیق

روش پژوهش حاضر کیفی است و با استفاده از روش دلفی به عنوان روشی سریع نسبت به روش‌های دیگر، به صرفه و یک روش نسبتاً خیره جهت ترکیب دانش و توانایی‌های متخصصان توصیف شده است. انعطاف‌پذیری زیاد این روش، کاربرد در برنامه‌های مختلف، به‌کارگیری رویکردهای ارتباطی مختلف و امکان استفاده در سطح جغرافیایی وسیع، گمنامی، استفاده از سوالات باز، شناسایی و فهم زیربنای موضوع از مزایای دیگر روش دلفی است.

در این پژوهش از روش دلفی سیاست استفاده شده است. روش دلفی در موضوعات سیاسی و اجتماعی به کار می‌رود و اجرای آن به شکل جمع‌آوری داده از افراد متخصص در چند مرحله است. در این روش نتایج مصاحبه‌های گذشته پیوسته بازخورد داده می‌شود. اما در اینجا هدف رسیدن به نظرات مشترک و توافق در میان مصاحبه‌شوندگان نیست بلکه هدف از دلفی سیاست به دست آوردن راه‌حل‌های مختلف است. در این روش کارشناسان و متخصصان مورد مصاحبه ابتدا سوالات مصاحبه را به طور شخصی پاسخ می‌دهند، در مرحله بعد، بلافاصله پاسخ‌های کارشناسان مورد تحلیل قرار می‌گیرد و به کارشناسان بازخورد داده می‌شود. در هر دور دلفی نظرات واگرا و غیر معمول به بحث گذاشته می‌شود. این مجادله می‌تواند به تولید سیاست‌های جانشین در مورد مسئله تحقیق منجر گردد (سعادت‌ی تبار و فضل‌الهی قمشی، ۱۳۹۹: ۸۳)

از این‌رو در این پژوهش، تلاش شده تا با انجام مصاحبه با متخصصین و کارشناسان حوزه زنان، ابعاد پدیده عدم مشارکت زنان در عرصه اقتصاد، با تمرکز بر سیاست‌گذاری‌های موجود، مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته، ابعاد پنهان و ناشناخته این حوزه که اغلب تحت تاثیر رویکردهای کلان و مطالعات از بالا مغفول مانده از طریق مطالعات کیفی و جمع‌آوری نظرات کارشناسی متخصصین، شناسایی و به بحث گذاشته شود.

### نحوه نمونه‌گیری و انتخاب نمونه

شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش هدفمند است. از آنجا که روش دلفی با مشارکت افرادی انجام می‌شود که در موضوع پژوهش دارای دانش و تخصص هستند، گزینش اعضای واجد شرایط

برای گروه دلفی از مهمترین مراحل این روش محسوب می‌شود. زیرا، اعتبار نتایج کار به شایستگی و دانش این افراد بستگی دارد. این افراد برخلاف آنچه در پیمایش‌های کمی معمول است، بر مبنای نمونه گیری احتمالی انتخاب نمی‌شوند. زیرا روش دلفی، سازوکاری برای تصمیم‌گیری گروهی خبرگان است و نیاز به متخصصان واجد شرایطی دارد که درک و دانش عمیقی از موضوع پژوهش داشته باشند. شرایط لازم برای انتخاب متخصصین و عضویت آنها در گروه دلفی عبارتند از: دانش و تجربه مرتبط با موضوع پژوهش، توانایی و تمایل به مشارکت، داشتن زمان کافی برای مشارکت و داشتن مهارت‌های ارتباطی مؤثر (آدلر و زیگیلیو، ۱۹۹۶: ۱۱۶).

در تحقیق کیفی حجم نمونه اهمیت ندارد، بلکه آنچه مهم است اشباع داده‌های تحقیق و جمع‌آوری داده‌های غنی است. از این رو در این تحقیق تلاش شده، تا ضمن رعایت حداکثر گوناگونی و انتخاب طیف متنوعی از کارشناسان مربوطه، نمونه‌گیری تا زمان اشباع داده‌ها ادامه یابد. منظور از اشباع داده، شرایطی است که اطلاعات جدیدی از دل مصاحبه‌های انجام شده استخراج نشده و به نوعی داده‌ها تکراری شوند.

در مجموع با ۱۱ نفر از فعالان، کنشگران و متخصصین حوزه زنان مصاحبه انجام شد. علت انتخاب این افراد اشراف نظری به مسئله تحقیق و کنشگری در موضوع پژوهش با توجه به روش دلفی و لزوم مصاحبه با متخصصین است. منظور از سابقه کنشگری، فعالیت‌های رسانه‌ای و میدانی در قالب نهادهای مدنی در موضوع زنان است. مصاحبه‌ها از نوع نیمه ساختاریافته بوده که پس از کسب رضایت مصاحبه‌شونده به صورت فرد به فرد و در چند مرحله صورت پذیرفته است. جهت تحلیل مصاحبه‌های صورت گرفته ابتدا صوت‌ها تبدیل به متن شده و یادداشت‌های مصاحبه حضوری نیز مورد بازبینی و ویرایش نهایی قرار گرفت و نهایتاً با کدگذاری متن و مقوله‌بندی اظهارات مهم، فرایند تحلیل متن انجام شده است.

نکته مهم در تحقیقات کیفی و این پژوهش، لزوم محرمانه ماندن مشخصات مصاحبه‌شوندگان و حفظ محرمانگی اطلاعات آنها و همچنین توجه به رعایت اصول اخلاقی پژوهش و تاکید بر داوطلبانه بودن مشارکت‌کنندگان در فرایند تحقیق است. جهت تحقق محرمانگی مشخصات هر یک از افراد کدگذاری شده و نقل‌قول‌ها بر اساس کدهای اختصاص یافته، بیان شده که در جدول (۱)، مشخصات مشارکت‌کنندگان ارائه شده است.

### ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته است. به این معنا که برای انجام مصاحبه‌ها و تنظیم مصاحبه‌نامه ابتدا سوالاتی تحت عنوان سوالات محوری تحقیق طرح شده و

در مرحله بعد فرایند مصاحبه با ایجاد تعامل و گفتگویی همدلانه با مشارکت‌کنندگان با طرح سوالاتی منعطف و معطوف به سوالات محوری تحقیق، پیش‌رفته تا راه‌حل‌های مقتضی به دست آید. سوالات محوری در فرایند مصاحبه‌های نیمه‌ساخته به پژوهشگر کمک می‌کند تا ضمن داشتن چارچوبی از سوالات و حفظ روند مصاحبه، بتواند پرسش‌های منعطف و اکتشافی در خصوص موضوع تحقیق و اهداف و سوالات محوری از مصاحبه‌شوندگان بپرسد. در زیر به این سوالات اشاره شده است:

- مصاحبه‌شوندگان وضعیت مشارکت اقتصادی زنان در توسعه کشور را چگونه ارزیابی می‌کنند؟
- از نظر مصاحبه‌شوندگان مهمترین دلایل وضعیت فعلی مشارکت زنان در جامعه چیست؟
- مصاحبه‌شوندگان چه دلایلی را در امتناع و عدم مشارکت زنان در رشد اقتصادی کشور موثر می‌دانند؟

### تحلیل داده‌ها

فرایند تحلیل داده‌ها در پژوهش کیفی به سمت تقلیل داده‌ها حرکت می‌کند که در نهایت از طریق فرایند کدگذاری و تخصیص کدها، در قالب مقوله‌ها و مضامین ارائه می‌شود (کرسول، ۱۳۹۴: ۱۹۴-۱۸۲). از این رو تلاش شده تا مصاحبه‌های عمیق کیفی پس از انجام هر مصاحبه ابتدا در قالب متن پیاده‌سازی شده و سپس از طریق روش تحلیل تماتیک مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. منظور از تحلیل تماتیک، عبارت است از مراحل تحلیل داده‌ها و کدگذاری با هدف فهم و آشکارسازی آنچه که داده‌ها می‌گویند. این نوع تحلیل در ابتدای امر به دنبال الگویی در داده‌هاست و در حقیقت تم‌ها از داده‌ها نشأت می‌گیرند. بر این اساس در این فرایند ابتدا اظهارات مهم از طریق کدگذاری باز جمع‌آوری شده و در مراحل بعد با هدف رسیدن به مفاهیم انتزاعی و الگویی در داده‌ها، مقوله‌های فرعی و اصلی از طریق مقایسه مفاهیم و ادغام و یا حذف آنها به دست آمده است.

### اعتبار و پایایی پژوهش

نظر به اهمیت اعتبار و پایایی یافته‌های پژوهش سعی شده با استفاده از روش شیوه کنترل اعضا (کرسول، ۱۳۹۴: ۲۵۵) اعتبار و اعتماد تحقیق مورد ارزیابی قرار گیرد. در این روش به منظور اطمینان از فهم دقیق آنچه افراد مورد مصاحبه بیان نموده‌اند و آنچه پژوهشگر از مصاحبه فهمیده بود، تبادل اطلاعات صورت پذیرفت و پس از تایید مصاحبه‌شوندگان، به ارزیابی داده‌های پژوهش پرداخته شد. با استفاده از این روش سعی شد تا شائبه تفسیرهای شخصی برطرف و استفاده از همه جزئیات در پژوهش مورد اطمینان قرار گیرد. علاوه بر این با توجه به چند مرحله‌ای بودن فرایند جمع‌آوری داده‌ها در روش دلفی، نکات مبهم و مواردی که نیاز به توضیح بیشتر داشت نیز از هریک از مشارکت‌کنندگان پرسیده شده و در هر مرحله صحت و اطمینان

داده‌های جمع‌آوری شده در مرحله قبل مورد تایید قرار می‌گرفت. در مرحله تحلیل داده‌ها نیز با هدف افزایش اعتبار یافته‌ها، ابتدا کدگذاری به طور جداگانه توسط هریک از محققین انجام شده و در نهایت با تبادل نظرات به اجماع و جمع‌بندی نهایی در خصوص مقوله‌ها رسیده است. در نهایت به منظور افزایش اعتبار تحقیق و کاهش شائبه تفسیرهای شخصی، در بخش گزارش یافته‌ها به نقل قول‌ها ارجاع داده شد.

### سیمای مصاحبه‌شوندگان

کل مشارکت‌کنندگان در این پژوهش ۱۱ نفر می‌باشند که در سنین ۳۴ تا ۶۶ سال قرار دارند. از این تعداد ۴ نفر مرد و ۷ نفر زن هستند. ۴ نفر دارای تحصیلات ارشد، ۲ نفر از مصاحبه‌شوندگان دانشجوی دکتری و ۵ نفر از این افراد دارای تحصیلات دکتری می‌باشد. ۴ نفر از این افراد دارای سابقه مسئولیت در نهادها و ساختارهای رسمی در حوزه زنان می‌باشند، ۱ نفر وکیل پایه یک دادگستری و ۶ نفر دارای سابقه کنشگری در موسسات مردم نهاد در حوزه زنان هستند.

#### جدول شماره (۱) توصیف مشارکت‌کنندگان

ردیف	کد	سوابق در حوزه زنان	جنسیت	سابقه فعالیت	تحصیلات	سن
۱	A01	مدیر موسسه تربیتی دختران	زن	۱۳ سال	ارشد روانشناسی و دانشجوی دکتری مطالعات زنان	۴۳
۲	A02	کنشگری فرهنگی در حوزه زنان (برگزاری دوره‌های آموزشی، کنشگری رسانه‌ای در موضوعات زنان)	زن	۸ سال	دکتری فقه و حقوق	۳۶
۳	A03	کنشگر مجازی در حوزه مسائل زنان	زن	۷ سال	دانشجوی دکتری مطالعات زنان	۳۴
۴	A04	دارای سابقه مسئولیت در معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری	مرد	۶ سال	ارشد روانشناسی	۳۴
۵	A5	فعال رسانه‌ای در بخش خصوصی در حوزه زنان	مرد	۵ سال	ارشد مطالعات خانواده	۴۱
۶	A6	از مدیران شهری در حوزه زنان	زن	۱۰ سال	دکتری فیزیک	۴۱
۷	A7	مدرس دانشگاه و کنشگر رسانه‌ای حوزه زنان در بخش خصوصی	زن	۸ سال	دکتری مطالعات حقوق زن در اسلام	۳۵
۸	A8	کنشگر رسانه‌ای حوزه زنان و از مشاورین سابق معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری	زن	۳۰ سال	ارشد جامعه‌شناسی	۶۶
۹	A9	وکیل پایه یک دادگستری (حوزه تخصصی خانواده)، دکتری حقوق عمومی	زن	۱۴ سال	دکتری حقوق عمومی	۴۳
۱۰	A10	معاونت آموزشی موسسه مردم نهاد در حوزه زیست جنسی	مرد	۱۰ سال	اتمام تحصیلات حوزوی، ارشد روان‌شناسی و دکتری تخصصی مشاوره	۴۰
۱۱	A11	فعال رسانه‌ای و مدیر موسسه مردم نهاد در حوزه زنان	مرد	۶ سال	ارشد مطالعات زنان	۴۲

## گزارش یافته‌ها

در این پژوهش تلاش شده تا درک، دریافت و توصیف افراد مورد مصاحبه به عنوان متخصصین، مسئولین و کنشگران حوزه زنان از مسئله مشارکت اقتصادی بانوان شناسایی و مقوله‌بندی شود. بر اساس یافته‌های این پژوهش، موانع و بازدارنده‌های مشارکت زنان در رشد اقتصادی شامل مقولات اصلی؛ «بازدارنده‌های فردی و خانوادگی»، «موانع فرهنگی اجتماعی» و «موانع ساختاری» می‌باشد که هر یک شامل مقولات فرعی هستند که در ادامه به شرح هر یک پرداخته شده است.

### بازدارنده‌های فردی و خانوادگی

نتیجه تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی نشان داد، از نظر مصاحبه‌شوندگان، «بازدارنده‌های فردی و خانوادگی» یکی از مهمترین موانع و دلایل عدم مشارکت زنان در رشد اقتصادی است که این مقوله اصلی شامل مقولات فرعی؛ «فقدان خودباوری در زنان» و «موانع خانوادگی و نهادینه شدن تقسیم کار جنسیتی» است.

### فقدان خودباوری در زنان

از نظر برخی شرکت‌کنندگان در این پژوهش، ویژگی‌ها و خصایص شخصیتی زنان در رابطه با تمایل آنها به مشارکت اقتصادی اثرگذار است. زنانی که در فرایند جامعه‌پذیری خود در صدد شناخت و به کارگیری استعدادهای فردی در عرصه مشارکت اقتصادی هستند بسیار موفق‌تر از زنانی عمل می‌کنند که ناظر به ترس‌های درونی و ترس‌های بیرونی شهامت ورود به عرصه اجتماعی مشارکت اقتصادی ندارند. مشارکت‌کننده دارای کد A 10 دارای دکتری مشاوره و معاون آموزشی موسسه مردمی در موضوع زیست جنسیتی می‌گوید:

«نبود خود پنداری مثبت و عزت نفس پایین، عدم احساس خوب به خود و عدم شناخت توانمندی‌ها باعث می‌شود یک زن نتواند وارد عرصه مشارکت‌های اقتصادی بشود اگر احساس تنبلی به آن اضافه بشه منجر به این می‌شود که کمتر از ظرفیت‌ها و استعدادهای فردی خودش در حوزه مشارکت‌های اقتصادی استفاده کند».

از طرفی یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، طراحی مردانه شکل و محتوای عرصه‌های اقتصادی در کشور باعث شده ترس از مشارکت و ورود به این عرصه، به نوعی در زنان نهادینه شود. مشارکت‌کننده کد A1 در این خصوص می‌گوید:

«به نظر می‌رسد یکی از دلایل پایین بودن مشارکت اقتصادی زنان در کشور، ترس از مشارکت اقتصادی است. این ترس هم به دلیل این هست که درباره ساعت و زمان اشتغال، مدل

اشتغال و ... یک تعریف مردانه‌ای در کشور وجود دارد و در واقع زنان به نوعی ترس ورود به عرصه‌های اقتصادی دارند به دلیل اینکه این عرصه را توان زنان نمی‌بینند و به دلیل نشناختن بازار، توزیع و فروش محصول عمدتاً ترس از شکست دارند».

### موانع خانوادگی و نهادینه شدن تقسیم کار جنسیتی

نهادینه شدن تقسیم کار جنسیتی و سوق دادن زنان صرفاً به عرصه خصوصی و امور خانه‌داری باعث شده، مردان نقش‌های اجتماعی اقتصادی را برای زنان برنتابند. توجه به نقش زنان در درون خانواده خصوصاً نقش مادری و عدم توجه به این مهم در طراحی بازار اشتغال باعث شده تا زنان تمایل کمتری به مشارکت اقتصادی در جامعه داشته باشند. از سوی دیگر مشارکت پایین مردان در امور خانه موجب شده تا زنان شاغل دچار فشار نقشی شوند. مشارکت‌کننده کد A2، دکتری فقه و حقوق و کنشگر رسانه‌ای حوزه زنان بیان می‌دارد:

«زنان شاغل در کشور ما بیش از توانی که در جسم‌شان هست از خودشان مایه می‌گذارند. در کشور ما اگر مردان و زنان هر دو شاغل باشند، متأسفانه عموماً مردان در کارهای خانه مشارکت نمی‌کنند از این جهت باید فرهنگ‌سازی شود تا تقسیم کار جنسیتی در فرهنگ عمومی جامعه اصلاح شود».

از سوی دیگر فراگیر نشدن فرهنگ مشارکت مردان در کارهای خانه و امور فرزندان در بخش زیادی از جامعه باعث شده زنان دچار فشار مضاعف نقشی گردند. مشارکت‌کننده کد A4 کارشناس ارشد روانشناسی و فعال رسانه‌ای در حوزه جنسیت می‌گوید:

«ناظر به بافت‌ها و کانتکس اجتماعی زنان در جامعه ایران چون سطوحی از سیطره مردسالاری و به حاشیه‌راندن زنان در امورات اقتصادی را به یدک می‌کشد، زنان شاغل در خانواده باید نقش و فشار مضاعفی را در خانواده ایفا کنند. هم بار مشارکت اقتصادی بر دوششان خواهد بود هم بار نقش خانوادگی».

همچنین برخی مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند دخالت بیش از اندازه قانون در حوزه خانواده باعث شده تا اشتغال زنان تحت تاثیر قرار گیرد. مشارکت‌کننده کد A1 می‌گوید:

«در حوزه خانواده، قانون‌گذار با دخالت در حیطه خانواده و دادن سهم نظارت به مرد جهت اشتغال زن، حقوق خصوصی اشتغال زن را هم دست می‌برد. دولت و تحت لوای قانون، مناسبات میان فردی میان زن و شوهر را دچار تغییراتی می‌کند و قانون با عنوان دخالت مرد در شغل زن، جهت منافی با حیثیات خانواده و عدم تعریف این حیثیات خانواده حوزه اشتغال خصوصی زن را که اسلام به او اجازه داده دستخوش تغییراتی می‌کند و در هنگام دعوای خانوادگی از این ماده قانونی سوء استفاده می‌گردد، البته به نفع مردان».



برخی مشارکت‌کنندگان نیز به نقش خانواده در فرایند جامعه‌پذیری و متاثر از تقسیم کار جنسیتی، در عدم آموزش مهارت‌های لازم در دوران کودکی دختران، جهت اشتغال در آینده اشاره نمودند. کد A6 از مدیران شهری در حوزه زنان در این خصوص می‌گوید:

«یکی از مشکلات عمیقی که در حوزه خانواده و تربیت خانوادگی داریم عدم توجه به مهارت‌هایی است که به آینده اشتغال و درآمدزایی افراد خصوصا دختران کمک می‌کند. به نوعی موانع خانوادگی در میان است. خانواده‌ها دختران را برای پذیرش شغل و یا مشارکت اجتماعی و اقتصادی توانمند نمی‌کنند و فرایند اجتماعی شدن دختران با خلا توانمندسازی مواجه است.»

### موانع فرهنگی - اجتماعی در حوزه مشارکت اقتصادی زنان

بنابر تحلیل یافته‌های تحقیق دومین مقوله اصلی «موانع فرهنگی-اجتماعی در حوزه مشارکت اقتصادی زنان» است که در بردارنده دو مقوله فرعی «سیطره نگاه‌های عرفی و مردسالار»، «عدم پذیرش نان‌آوری زن» است.

#### سیطره نگاه‌های عرفی و مردسالار

تحلیل مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد، بنا بر نظر مشارکت‌کنندگان، وجود باورهای عرفی، تحقیر زنان شاغل و اشتغال زنان، همچنین تعریف مردانه از مشارکت اقتصادی و اشتغال در فرهنگ جامعه باعث شده تا زنان تمایل کمتری به مشارکت اقتصادی داشته و یا مانع فعالیت آنها در این عرصه شوند. مشارکت‌کننده کد A1، در این خصوص می‌گوید:

«در مرادوات عرفی اینطور جا افتاده زنی که سر کار میره یا از شکم‌بسیری میره سرکار یا از فقر و فلاکت. به زنی که می‌خواهد اشتغال داشته باشد، هجمه وارد می‌کنند که تو برای چی می‌خوای کار کنی؟ شوهرت مرده! پدرت مرده! چه مشکلی داری که می‌خوای بری سرکار؟»  
مشارکت‌کننده کد A10 نیز می‌گوید:

«از جمله موارد و موانع مشارکت اقتصادی زنان، همین باورهای غلط در حوزه اشتغال زنان در فرهنگ جامعه هست که متأسفانه نگاه مطلوبی در این حوزه هنوز وجود نداره. کار زن هنوز در اما و اگرهایی در جامعه به سر می‌برد با اینکه خلاف شرع نیست اما متأسفانه همچنان عرف نگاه مطلوبی به آن ندارد.»

و یا مشارکت‌کننده کد A5 در این خصوص می‌گوید:

«وجود سقف شیشه‌ای در جامعه مرد سالار که برای زنان وجود دارد و محدودیت‌هایی که در شکل و اقتضات کار ایجاد کرده و کار را صرفاً مردانه تعریف کرده، در کنار بحث نبود فقدان

امنیت شغلی، فرودستی جایگاه شغلی زنان، اختصاص مشاغل سطح پایین به زنان و محدودیت‌های اجتماعی همگی باعث شده زنان تمایل کمتری به حضور اقتصادی داشته باشند».

### عدم پذیرش نان‌آوری زن

یکی از نکاتی که مصاحبه‌شوندگان به عنوان مانع مشارکت اقتصادی زنان در جامعه به آن اشاره نمودند، عدم اعتقاد در فرهنگ عمومی جامعه به جایگاه نان‌آوری زنان است که در حوزه سیاست‌گذاری، قانونگذاری و برنامه‌ریزی در کشور و در خصوص مشارکت اقتصادی زنان خود را نشان داده است. مشارکت‌کننده کد A2 و کنشگر رسانه‌ای در حوزه زنان می‌گوید:

«در سطح سیاست‌گذاری‌ها در حوزه زنان این دغدغه مشارکت اقتصادی زنان وجود ندارد، بنابراین برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در این حوزه دقیق صورت نمی‌گیرد و در نتیجه به صورت مدیریت شده سیاست و برنامه‌ای جهت بهره‌برداری از کنش‌های اقتصادی زنان نداریم. ریشه این نگاه به نظر من متأثر از این است که ما ریاست خانواده را از خصایص مرد می‌دانیم و یک نگاه رئیس و مرئوس در حوزه خانواده داریم و این از حوزه خانواده تسری پیدا کرده به حوزه عمومی و حوزه اجتماعی جامعه و تصور افراد و دولتمردان در حاکمیت است که مرد به واسطه نفقه دادن می‌بایست رئیس باشد. بر این اساس اگر زنی پول در بیاورد و تامین اقتصادی خانواده رو سهیم باشد حوزه ریاست خانواده زیر سوال می‌رود و این باعث می‌شود دولتمردان دغدغه اساسی در حوزه اشتغال زنان نداشته باشند و فکر می‌کنند اگر زن نان‌آوری کند مرد از قوامیت خودش به معنای ریاست عقب می‌افتد در صورتی که خلط حوزه خانواده با حوزه اجتماعی از اشتباهات قابل توجه این نگاه است و می‌بایست این معنا در قانون‌گذاری ما اصلاح شود».

مشارکت‌کننده کد A11 نیز می‌گوید:

«اینکه مردان مسئول نان‌آوری در حوزه خانواده هستند نباید باعث شود که زنان از حق کسب درآمد و اشتغال و استقلال مالی محروم شوند. متأسفانه این خلط موضوعی مرد نان‌آور و زن خانه‌دار در فرهنگ عمومی ما باعث شده سیاست‌گذاران ما مردان را در اولویت مشارکت‌های اقتصادی تعریف کنند و زنان را عمدتاً بدون برنامه رها کنند. زنانی که درصد بیشتری از ورودی‌ها و خروجی‌های دانشگاه را کسب نموده‌اند، بدون برنامه‌ریزی در حوزه مشارکت اقتصادی ناظر به اینکه زنان مسئول مالی خانواده نیستند در سیاست‌گذاری‌ها رها می‌شوند، در صورتی که می‌شود هم به عرف جامعه و هم به قوانین حوزه خانواده در خصوص مسئولیت مالی مرد در خانواده توجه نمود، ولی در عین حال سیاست‌گذاری‌های ما به سمت تسهیل‌گری مشارکت اقتصادی زنان هم پیش برود. چون حق مشارکت اقتصادی زنان بدون مسئولیت مالی زنان در خانواده از منظر اسلام کاملاً پذیرفته شده است».

## موانع ساختاری و خلاء قانونی

براساس مصاحبه‌های صورت گرفته مقوله اصلی «موانع ساختاری و خلاء قانونی» به سه مقوله فرعی «فقدان نگاه جامع و سیستمی به مشارکت اقتصادی زنان»، «مردانه بودن ساحت تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران» و «عدم مسئله‌مندی مشارکت اقتصادی زنان در سیاست‌گذاری» تعریف گردید.

### فقدان نگاه جامع و سیستمی به مشارکت اقتصادی زنان

در تشریح مقوله فرعی «فقدان نگاه جامع و سیستمی» برخی مصاحبه‌شوندگه معتقد بودند سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران و برنامه‌ریزان نگاه تک بعدی به مسئله مشارکت اقتصادی زنان دارند، از این رو به نیازمندی‌ها و اقتضات مشارکت اقتصادی زنان نگاه سیستمی ندارند، فلذا اقدامات آنها موجب تسهیل مشارکت اقتصادی زنان نمی‌گردد. به عنوان مثال؛ صرفاً ارائه وام به زنان سرپرست خانواده بدون توجه به آموزش مهارت‌های فردی و شغلی به آنها منجر به مشارکت اقتصادی پایدار در این زنان نمی‌شود. مشارکت‌کننده کد A6 از مدیران شهری در حوزه زنان، در این خصوص می‌گوید:

«یک نگاه جامعی به نیازمندی‌های زنان در حوزه مشارکت‌های اقتصادی نداریم. عملاً نهادهای حمایت‌گر بر روی دادن وام ورود پیدا می‌کنند قبل از اینکه فرد توانمند شود و مهارتی بیاموزد یا بازار کار را بشناسد و بداند با این پول که در اختیارش هست می‌خواهد چه کاری انجام دهد؟ پس می‌بینیم این وام‌ها صرفاً مصرف‌کننده می‌شود یا اینکه وام‌ها دریافت می‌شود اما کاری با آن صورت نمی‌گیرد یا اگر کاری صورت بگیرد، منجر به شکست می‌گردد و فقط قسط‌های وام برای این زن می‌ماند که باید برای پرداختش به هر دری بزند. متأسفانه باید بگوییم نگاه سیستمی به حوزه مشارکت اقتصادی زنان در ساحت سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی وجود ندارد.»

### مردانه بودن ساحت تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران

برخی مشارکت‌کنندگان در مصاحبه معتقد بودند، حضور اکثریت مردان در میزهای سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی در کشور باعث شده تا نیازمندی‌های زنان در حوزه مشارکت‌های اجتماعی لحاظ نشود و مشارکت‌های اقتصادی زنان در اولویت میزهای تصمیم‌گیر قرار نگیرد. مشارکت‌کننده کد A6 از مدیران شهری در حوزه زنان می‌گوید:

«نگاه مردسالارانه یعنی مشاغل را صرفاً مردانه تعریف کردیم و به زنان فقط مجوز دادیم که بیایند در این حوزه‌ها. در واقع به نیازمندی‌های جنسیتی زنان در مشاغل توجه نکردیم و عملاً یک نگاه درجه دو به زنان در انواع مشاغل داریم. از سوی دیگر متأسفانه ناظر به همین نگاه

مردسالارانه اجازه رشد و ترقی و پیشرفت مثل مردان برای زنان در مشاغل در نظر گرفته نشده، خوب هم این هم در واقع یک مسئله هست که در واقع ما بسیار می‌بینیم خانم‌های موفق که عملاً مسیرهای پیشرفت و ترقی و گرفتن پست‌های بالا را ندارند هرچند در سال‌های اخیر تلاش‌های صورت گرفته ولی باز هم نتوانسته در مقابل آن نگاه‌های تقابلی که معتقدند زنان به خاطر جنسیتشان نمی‌توانند مدیریت‌های کلان را داشته باشند، حرفی برای گفتن داشته باشه».

غلبه نگاه‌های مردسالار در میزهای تصمیم‌گیر منجر شده نیازمندی‌های جنسیتی زنان در مشاغل لحاظ نگردد و زنان برای کسب موفقیت در مشارکت‌های اقتصادی مردانه وارد عمل شوند. مشارکت‌کننده کد A1 می‌گوید:

«سیاست‌گذاران چون عرصه نیازمندی‌های زنان رو نمی‌شناسند در واقع هم راحت نمی‌توانند ارتباط بگیرند. همان در نگاه مردسالارانه‌ای که در حوزه اقتصاد ما وجود دارد خودش عامل ترس زنان هست و کسانی که به صورت رسمی وارد این حوزه می‌شوند سعی می‌کنند رفتار و مرادات مردانه را یاد بگیرند و بر اساس آن عمل کنند. در واقع این زنان سعی می‌کند جنسیت زنانه خودش را جهت ورود موفق به این عرصه نادیده بگیرند لذا ما می‌بینیم زبان محاوره زنان هم در حوزه اقتصاد، یک زبان مردانه است و گویا یک قانون نانوشته‌ای است که اگر زنان وارد عرصه اقتصادی بشوند و این زبان محاوره مردانه را بلد نباشند نوعی ترس از کنش اقتصادی خودشان دارند، می‌ترسند از اینکه جدی گرفته نشوند، می‌ترسند از این که سرشون کلاه گذاشته بشه، می‌ترسند از اینکه راه و روش بازار رو نشناسند و در نتیجه شاهد نوعی خود کم‌بینی زنان در حوزه فعالیت اقتصادی هستیم».

مشارکت‌کننده کد A11 فعال رسانه‌ای و مدیر موسسه مردم نهاد در حوزه زنان نیز در این باره می‌گوید:

«یکی دیگر از مسئله‌هایی که ما در حوزه مشارکت‌های اقتصادی زنان می‌بینیم این هست که مشارکت اقتصادی برای زنان تعریف نشده و زنان در یک طراحی مردسالارانه از کار وارد حوزه مشارکت اقتصادی می‌شوند. زنان به دلیل موفقیت در عرصه مشارکت اقتصادی، در یک تعریف مردسالار می‌بایست زنانگی‌شان رو به نوعی محو کنند. در این حوزه من ناظر به موسسه‌ای که دارم زنان زیادی رو می‌بینم که خواسته یا ناخواسته وارد عرصه مشارکت‌های اقتصادی شدند. یکی از خانم‌های موفق در عرصه اشتغال معتقد بود من در سن ۴۲ سالگی به موفقیت‌های خیلی زیادی در حوزه کاری رسیدم البته که برای رسیدن به این موفقیت‌ها دو برابر یک مرد تلاش کردم و در محیط کاری‌ام سعی کردم تمام این نیازمندی‌های زنانه ام را محو کنم و دقیقاً مثل یک مرد باشم مثل یک مرد رفتار کنم. شاید یک جاهایی حتی مردانه‌تر از مردان

هم عمل کردم تا دیده بشم و موفقیت‌هایم به چشم بیاد. ولی الان تو سن ۴۲ سالگی برای اینکه به این جایگاه برسم حسرت اینو دارم که چرا ازدواج نکردم؟ و مجبور شدم از عشق مادری خودم چشم‌پوشم. فرزندآوری نداشته باشم و الان تو این سن بسیار حسرت مادری را دارم. شاید اگر شغل من جوری بود که من می‌تونستم موفقیت‌هایم رو در کنار مادر بودنم، در کنار ازدواج کردم نگه دارم الان این حسرت باهام نبود».

در تعریف کار و شغل معمولاً مشاغل رسمی که همراه با حضور در محل کار است، مدنظر قرار گرفته می‌شود و اغلب مشاغل خانگی در حیطه مشاغل غیررسمی تعریف می‌شود. از طرفی با توجه به مردانه تعریف شدن فضای کار و شغل در بسیاری مواقع بر جنبه حضوری و خارج از منزل کار تاکید شده و کارفرمایان دورکاری و یا کار از منزل را حتی اگر شرایط و امکان آن فراهم باشد، نمی‌پذیرند و با آن مخالفت می‌کنند. مشارکت‌کننده کد A10 می‌گوید:

«بسیاری از خانم‌ها اگر بستر و تسهیلات اشتغال خانگی برایشان فراهم و طراحی بشه بسیار تمایل به مشارکت اقتصادی دارند، اما عمدتاً این طراحی مورد توجه مردان برنامه‌ریز ما نیست. خانمی به اتفاق همسرش جهت مشاوره پیش من آمده بودند. این زوج دو فرزند داشتند ۹ ساله و ۱۵ ساله و متأسفانه هردوشون در کانل بغل خونشون افتاده و فوت کرده بودند. مادر خانواده می‌گفت درآمدهایی که همسر داشت کفاف هزینه‌های زندگی را نمی‌داد و با نظر همسر تصمیم گرفتیم که من هم خارج از خانه کار کنم. پسر کوچیکم رو به برادر بزرگترش سپردم که این اتفاق افتاد و خانم دائم خودش را سرزنش می‌کرد از فوت فرزندانش به دلیل نبودش در منزل. آنقدر این سرزنش‌های درونی زیاد بود که تقاضای جدایی از همسرش را داشت ...».

### عدم مسئله‌مندی مشارکت اقتصادی زنان در سیاست‌گذاری

برخی مصاحبه‌شوندگان اعلام نمودند، یکی از موانع مشارکت اقتصادی بانوان در کشور عدم توجه متولیان امر در مسئله مشارکت اقتصادی زنان است. مردانه بودن ساخت تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران موجب شده تا مشارکت اقتصادی زنان در اولویت مسئله‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی قرار نگیرد. از این رو توجه کافی به برنامه‌ریزی جهت افزایش مشارکت اقتصادی زنان به صورت جدی وجود نداشته باشد. مشارکت‌کننده کد A9 وکیل پایه یک دادگستری (حوزه تخصصی خانواده) و پژوهشگر حوزه زنان و خانواده می‌گوید:

«چون اولویت بر حضور اجتماعی و مالی مردان بوده و برای کسی دغدغه نبوده و کسی به فکر چگونگی استفاده از ظرفیت‌های زنان در مشارکت‌های اقتصادی نبوده و اصلاً مشارکت اقتصادی زنان برای دولت مردان در کشور مسئله نبوده، لذا مسائل پیرامون موضوع مشارکت اقتصادی زنان اصلاً مورد توجه نبوده است، در نتیجه از ظرفیت مهم زنان در مشارکت اقتصادی غفلت شده است».

و یا مشارکت‌کننده کد A3 می‌گوید:

«برداشت‌های ظاهری و سلیقه‌ای از دین توسط برخی از متولیان، مانع از مسئله بودن اشتغال زنان شده است. در نتیجه باعث شده روی انگاره زن خانه‌دار بیش از اندازه بزرگ‌نمایی بشه پس نمیگذاره به صورت یک مسئله اجتماعی در بیاید. با وجود اینکه در واقعیت جامعه زنان یا مجبورند یا تمایل دارند که کار کنند ولی این مسئله دچار رهاشدگی و در نتیجه عدم برنامه‌ریزی توسط متصدی و متولیان شده است».

جدول شماره (۲) موانع و عوامل بازدارنده مشارکت زنان در رشد اقتصادی

مقوله اصلی	مقوله فرعی	مفاهیم
بازدارنده‌های فردی و خانوادگی	فقدان خود باوری در زنان	ترس از ورود به بازار کار- ترس از شکست- عدم شناخت خود و توانمندی‌ها- عدم توانمندی‌های فردی- عدم توسعه فردی- عدم توجه به استعداد خود- خودکم بینی- فقدان اعتماد به نفس
	موانع خانوادگی و نهادینه شدن تقسیم کار جنسیتی	عدم آموزش مهارت‌های کار به دختران- نشناختن بازار و نداشتن مهارت شغلی- مهارت پایین- نداشتن اطلاعات عمومی- نداشتن کنش اقتصادی- نداشتن تجربه کاری- تقسیم کار جنسیتی و عدم مشارکت مردان در امورخانه- مسئولیت‌های مادری- دخالت بیش از اندازه قانون در خانواده- عدم همراهی همسر- خلاء توانمندسازی دختران در خانواده و در فرایند جامعه‌پذیری
موانع فرهنگی- اجتماعی	سیطره نگاه‌های عرفی و مردسالار	فشار جامعه- نگاه عرفی و کلیشه‌ای به اشتغال زنان- فشار عرفی- عدم احترام به انتخاب فردی- سقف شیشه‌ای برای زنان- تفکرات مردسالار و سنتی- تعصبات فرهنگی- فرودستی زنان
	عدم پذیرش نان‌آوری زن	تفکر رئیس و مرئوس در خانواده- دوگانه مرد نان‌آور/ زن خانه‌دار- وابستگی مالی زن- عدم حق اشتغال زن- تحقیر زنان شاغل- انتظارات نقشی از زنان
موانع ساختاری و خلاء قانونی	فقدان نگاه جامع و سیستمی به مشارکت اقتصادی زنان	عدم نگاه حمایتی به اشتغال زنان- عدم آموزش مهارت- عدم توانمندسازی- نشناختن بازار کار- عدم برنامه جامع- فرودستی منزلتی و تخصیص مشاغل سطح پایین برای زنان- نادیده گرفتن توانمندی‌های زنان
	مردانه بودن ساخت تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران	عدم تعریف نیازمندی‌های جنسیتی در اشتغال- عدم انعطاف‌پذیری اشکال اشتغال- عدم سیالیّت زمان اشتغال زنان- تعریف مردانه کار و مناسبات اقتصادی- فقدان در نظر گرفتن ملاحظات جنسیتی در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری حوزه‌های اقتصادی و بازار کار
	عدم مسئله‌مندی مشارکت اقتصادی زنان در سیاست‌گذاری	حاشیه قرار گرفتن مشارکت اقتصادی زنان- اولویت مشارکت اقتصادی مردان در حکمرانی- حقوق نابرابر- فقدان قوانین حمایتی- سیطره مردسالاری در حکمرانی- مینا قرار گرفتن نیازهای مردان

## بحث و نتیجه‌گیری

براساس نتایج و تحلیل و تفسیر مصاحبه‌های عمیق کیفی، موانع و عوامل بازدارنده مشارکت زنان در رشد اقتصادی بنا بر روایت مشارکت‌کنندگان در سه مقوله اصلی مورد شناسایی و بررسی قرار گرفت؛ «بازدارنده‌های فردی و خانوادگی» از جمله موانع مشارکت اقتصادی زنان است که در دو مقوله فرعی «فقدان خود باوری در زنان» و «موانع خانوادگی و نهادینه‌شدن تقسیم‌کار جنسیتی» مقوله‌بندی شده است. بر اساس نظریه توانمندسازی، برآورده ساختن نیازهای اساسی، از حقوق اولیه تمام افراد است و هر فردی باید امکان آن را داشته باشد که از تمام توانایی‌ها و خلاقیت‌ها و استعداد‌های خود استفاده کند. بنابراین زنان باید بیاموزند که با خودباوری و پذیرش مسئولیت، چه در خانواده و چه در جامعه شرکت کنند (اشتری، ۱۳۸۲: ۱۲۷). عدم توجه به این موضوع موجب سرکوب استعدادها و ترس در زنان می‌شود. زنان با ترس ناشی از عدم توانمندسازی از حضور و مشارکت در عرصه اقتصادی خودداری کرده و باز می‌مانند. بر اساس نظریه جنسیت و توسعه، با حذف نگرش‌های جنسیتی که به فرودستی زنان منجر می‌شود و تغییر ساختارهای اجتماعی می‌توان از توانمندی زنان در مشارکت اقتصادی و دستیابی به توسعه بهره برد (مامسن، ۱۳۸۷).

«موانع خانوادگی و تقسیم‌کار جنسیتی» مقوله دیگری است که در این پژوهش به دست آمد. تقسیم‌کار جنسیتی و مسئولیت‌های خانگی زنان و مادران، عدم همراهی مردان در امورخانه، فشار نقشی زنان شاغل، عدم آموزش مهارت‌های مدیریت نقش‌ها، وابستگی عاطفی مادر به کودک و نیاز عاطفی فرزندان به مادر، خلاء توانمندسازی دختران در خانواده و دخالت بیش از اندازه قانون در حوزه خانواده از جمله مفاهیمی است که در مقوله فرعی «موانع خانوادگی و تقسیم‌کار جنسیتی» مصاحبه‌شوندگان به عنوان دلایل عدم مشارکت زنان به آن اشاره نمودند. این یافته تحقیق نیز نشان می‌دهد، نگاه به مشارکت زنان و اشتغال آنها همچنان با ارجاع به نظریه رفاه و همچنین نظریه نئوکلاسیک، قابل تبیین است و مطابق با این رویکرد رسیدگی به امور خانه برای زنان در اولویت است (کبیر، ۱۹۹۴).

همچنین بر اساس نظریه جنسیتی بازارکار، به دلیل هسته‌ای شدن خانواده و از سوی دیگر صنعتی شدن جوامع مسئولیت نگهداری کودکان و انجام امور خانه هر چه بیشتر بر عهده زنان به ویژه مادران قرار گرفته است، از این رو ناکامی زنان در مشارکت اقتصادی به دلیل انباشت مسئولیت‌های مادری و کار خانگی زنان در جوامع در حال توسعه است.

«موانع فرهنگی-اجتماعی» از دیگر مقولات اصلی بود که با تحلیل مفاهیم مصاحبه به عنوان موانع مشارکت اقتصادی زنان به دست آمد که شامل دو مقوله فرعی «سیطره نگاه‌های عرفی و مردسالار» و «عدم پذیرش نان‌آوری زن» می‌باشد. با نگاهی به فرهنگ حاکم مبتنی

برسنت و عرف استنباط می‌گردد که به دلیل نقش «مرد نان‌آور» و نقش «زن خانه‌دار» و طرز تلقی جامعه از زن به عنوان مسئول خانه و خانه‌داری و وجود فرهنگ مردسالاری، جامعه انتظاری از نقش نان‌آوری و اشتغال زنان ندارد و در مواقعی آن را غیر ضروری بر می‌شمرد و حتی محکوم می‌نماید. وجود چنین تفکراتی منبث از نگاه مردسالار در جامعه باعث می‌گردد زنان برای مشارکت اقتصادی با هجده‌های اجتماعی زیادی روبرو شوند. همچنین بر اساس نظریه تعامل‌گرایی تفاوت‌های جنسیتی ساخت فرهنگی یا مصنوعی فرهنگی است که در عرصه کنش متقابل تولید می‌شود، از این منظر ساخت فرهنگی سبب افزایش شکاف جنسیتی و سلطه مردان بر زنان می‌گردد. پژوهش علوی‌زاده و همکاران (۱۳۹۵) نیز موید نتیجه تحقیق می‌باشد. علاوه بر این، نتایج پژوهش صفری و همکاران (۱۳۹۹) نیز نشان می‌دهد شکاف جنسیتی در مشارکت اقتصادی ریشه در نگرش و عقاید قالبی جامعه و قدرت اجتماعی مردان دارد (صفری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۵۵).

«موانع ساختاری و خلاء قانونی» به عنوان آخرین مقوله در عوامل امتناع و خودداری زنان در مشارکت اقتصادی در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت که شامل سه مقوله فرعی؛ «فقدان نگاه جامع و سیستمی به مشارکت اقتصادی زنان»، «مردانه بودن ساحت تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران» و «عدم مسئله‌مندی مشارکت اقتصادی زنان در سیاست‌گذاری» می‌باشد. در مقوله فرعی «فقدان نگاه جامع و سیستمی به مشارکت اقتصادی زنان» می‌توان گفت؛ توجه به یک بعد نیازمندی‌ها در حوزه مشارکت اقتصادی زنان مثل اعطای تسهیلات و عدم توجه به سایر ملزومات این عرصه مانند آشنایی با مهارت‌های شغلی، شناخت بازار، نحوه فروش محصول، نظارت بر آنها، دسته‌بندی از اشکال مشارکت‌های اقتصادی و باز تعریف متناسب با نیازمندی‌ها و توانایی‌های افراد موجب شده زنان نتوانند صرفاً از تسهیلات جهت مشارکت موفق اقتصادی استفاده نمایند. پژوهش عامری و خسروی (۱۳۹۷) که با عنوان خانواده محوری در قوانین، فرصت‌ها و موانع، انجام شده نیز این نتیجه پژوهش را تایید می‌نماید.

مقوله «مردانه بودن ساحت تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران» بیانگر آن است حضور مردان در اکثریت میزهای تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار یکی دیگر از موانع مشارکت اقتصادی زنان می‌باشد که منجر شده تا نیازمندی‌های شغلی و جنسیتی زنان، تسهیل‌گری شغلی و در نهایت ساماندهی مشارکت‌های اقتصادی زنان در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی لحاظ نگردد. مطالعه صفایی‌پور و زادولی خواجه (۱۳۹۵) نیز نشان می‌دهد سیاست‌های موجود در کشور را می‌توان از موانع مشارکت اقتصادی زنان در کشور تلقی کرد. در این میان می‌توان از این موانع به عدم وجود نهادهای سیاسی مشارکتی برای زنان، ساختار قدرت و نقش‌های سیاسی و کم‌شانس بودن زنان برای کسب مقامات دولتی اشاره نمود.



اولویت مشارکت اقتصادی مردان در حکمرانی، حقوق نابرابر، فقدان قوانین حمایتی، وجود قوانین مزاحم، سیطره مردسالاری در حکمرانی، مینا قرار گرفتن نیازهای مردان، عدم پیش‌بینی موثر برای قوانین حمایتی اشتغال زنان، خلاء قوانین حمایتی، وجود برخی قوانین مزاحم، عدم تعریف اشکال مختلف اشتغال غیر ثابت از مهمترین مفاهیمی بود که مشارکت‌کنندگان در پژوهش در مقوله فرعی «عدم مسئله‌مندی مشارکت اقتصادی زنان در سیاست‌گذاری» در ساحت موانع ساختاری و قانونی به آن اذعان داشتند. این مفاهیم بیانگر آن است که متصدیان حکمرانی توجه جدی به مسئله مشارکت اقتصادی زنان نداشته و مشارکت اقتصادی زنان را در بعد ساختارها و نهادها فاقد اولویت برمی‌شمرند. این مسئله با توجه به اهمیت مشارکت اقتصادی زنان در باب توسعه‌یافتگی و ضرورت مشارکت آحاد جامعه در توفیق هرچه بیشتر این مهم از یک سو و از سوی دیگر مطالبه زنان به جهت حضور فعال در عرصه‌های مختلف اجتماعی، نیاز به توجه بیشتر مسئولین امر و سیاست‌گذاران اجتماعی دارد.



## منابع

- آبوت، پاملا و والاس، کلر. (۱۴۰۱). **جامعه‌شناسی زنان**، مترجم؛ نجم‌الدین عراقی، چاپ هفدهم، تهران: نشر نی.
- اشتری، بهناز. (۱۳۸۲). **پیامدهای توانمندسازی زنان در حرفه‌ی وکالت، فصلنامه‌ی زن در توسعه و سیاست**، دوره ۱، شماره ۵، ۱۴۸-۱۲۵.
- رضائیان قراگزلو، آذین و رستمعلی‌زاده، ولی‌اله. (۱۳۹۹). عوامل بازدارنده مشارکت اقتصادی زنان از سوی خانواده در جامعه محلی (مطالعه موردی زنان در روستای بهده شهرستان پارسین)، **فصلنامه زن و جامعه**، دوره ۱۱، شماره ۴۱، صص ۷۸-۵۳.
- زعفرانچی، لیلاسادات. (۱۴۰۰). بررسی الگوی مشارکت اقتصادی زنان در بازارکار «با تمرکز بر ویژگی‌های فردی و خصوصیات خانوار»، **پژوهشنامه زنان**، دوره ۱۲، شماره ۳۶، ۱۰۷-۱۳۱.
- سعادت‌تیبار، فهیمه، فضل‌الهی قمشی، سیف‌اله. (۱۳۹۹). فراتحلیل روش‌شناختی پژوهش دلفی به عنوان یک رویکرد کیفی، **عیار پژوهش در علوم انسانی**، سال ۱۱، شماره ۱، ۲۱-۷۹-۹۶.
- صفاکیش، محدثه و فلاح محسن‌خانی، زهره. (۱۳۹۵). بررسی عدم مشارکت اقتصادی زنان در بازار کار ایران، **مجله بررسی‌های آمار رسمی ایران**، دوره ۲۷، شماره ۱، ۱۱۹-۱۰۳.
- صفایی‌پور، مسعود و زادولی خواجه، شاهرخ. (۱۳۹۵). تحلیلی بر موانع مشارکت اقتصادی زنان در ایران (نمونه موردی: کلان‌شهر تبریز)، **جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه**، دوره ۵، شماره ۱، ۵-۶۳.
- صفری، حسین، دانش، پروانه و فخرایی، سیروس. (۱۳۹۹). تحلیل جامعه‌شناختی شکاف جنسیتی در مشارکت اقتصادی (مورد مطالعه: زنان شهری استان آذربایجان شرقی)، **فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه**، سال نهم، شماره اول، ۱۴۱-۱۵۹.
- عامری، زهرا و خسروی، احمد. (۱۳۹۷). خانواده محوری در قوانین اشتغال؛ فرصت‌ها و موانع، **پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده**، سال ششم، شماره دوازدهم، ۱۰۱-۱۲۷.
- علوی‌زاده، سید امیر محمد، شمس‌الدینی، علی و حسینی، فاطمه. (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل عوامل بازدارنده اشتغال زنان روستایی در شهرستان کاشمر، **فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه**، سال ۷، (ویژه‌نامه)، ۱۹۵-۲۱۸.
- غفاری، غلامرضا و یوسفی، نریمان. (۱۳۹۷). فرصت‌های نابرابر و مشارکت اقتصادی زنان، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، دوره ۱۹، شماره ۲، ۶۷-۹۸.
- غفاری غلامرضا، مومنی فرشاد، یوسفی نریمان. (۱۳۹۸). نقش انواع سرمایه در مشارکت اقتصادی زنان: مطالعه تطبیقی کشورهای اتحادیه اروپا و خاورمیانه، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، دوره ۱۹، شماره ۷۲، ۹-۵۴.

غفاری، غلامرضا، نیک‌بین صدیقی، فاطمه، اسماعیل‌زاده، خالد. (۱۳۹۱). مشارکت اجتماعی زنان و تاثیر آن بر رفاه خانواده (مطالعه موردی: منطقه ۹ شهر تهران)، زن و مطالعات خانواده، سال پنجم، شماره ۱۸، ۳۳-۶۲.

کار، مهرانگیز. (۱۳۷۹). زنان در بازار کار ایران، تهران: انتشارات روشنگران و مرکز مطالعات.

کرسول، جان. (۱۳۹۴). پویش کیفی و طرح پژوهش انتخاب از میان پنج رویکرد، ترجمه حسن دانایی فرد و حسین کاظمی، تهران: انتشارات صفار، چاپ دوم.

مامسن، جانت هنشل. (۱۳۸۷). جنسیت و توسعه، ترجمه زهره فنی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

نوروزی، لادن. (۱۳۸۳). تفاوت‌های جنسیتی در ساختار شغلی، زن در توسعه و سیاست، دوره ۲، شماره ۱، ۱۶۵-۱۷۸.

Adler, M., Ziglio, E. (1996). **Gazing into the Oracle: the Delphi Method and its Application to Social Policy and Public Health**. London: Jessica Kingsley Publishers Ltd.

Asongu, S. A., Efobi, U. R., Tanankem, B. V., Osabuohien, E. S. (2020). Globalisation and female economic participation in sub-Saharan Africa. **Gender Issues**, 37, 61-89.

Azizah, S. N., Qoyum, A., Prasoj, P. (2019). Islam, women labor and economic development. **In Proceeding of Conference on Islamic Management, Accounting, and Economics**, pp. 221-234.

Choudhry, M. T., Elhorst, P. (2018). Female labour force participation and economic development. **International Journal of Manpower**, 39(7), 896-912.

Kabeer, N. (1994). **Reversed realities: Gender hierarchies in development thought**. Verso.

Khaliq, A., Khan, D., Akbar, S., Hamayun, M., Ullah, B. (2017). Female Labor Market Participation and Economic Growth: The Case of Pakistan. **Journal of Social Science Studies**, 4(2), 217-230.

Reshi, I. A., Sudha, T. (2023). The gender pay gap and its impact on women's economic empowerment. **MORFAI Journal**, 3(1), 9-16.

Sorsa, P., Mares, J., Didier, M., Guimaraes, C., Rabate, M., Tang, G., & Tuske, A. (2015). **Determinants of the low female labour force participation in India**.

World Employment and Social Outlook: Trends (2018 ) International Labour Office – Geneva: ILO, PP 82. [https://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/---dgreports/---dcomm/---publ/documents/publication/wcms\\_615594.pdf](https://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/---dgreports/---dcomm/---publ/documents/publication/wcms_615594.pdf).